



بسم الله الرحمن الرحيم

فتح : از اینکه وقت تان را در اختیارمان قرار دادید ، بسیار متشکریم. انشاءالله با چند سوال در حوزه تحول در علوم انسانی و بطور خاص فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در خدمت شما خواهیم بود :

مقام معظم رهبری اخیرا در نامه ای که خطاب به اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتند ، فرمودند به تعویق افتادن مساله تحول در علوم انسانی خسارت بزرگی برای انقلاب اسلامی در پی خواهد داشت.

بعنوان سوال اول خواهش میکنم در خصوص ضرورت تحول در علوم انسانی و جایگاه آن در آینده انقلاب اسلامی توضیحاتی بفرمایید .

استاد مصباح یزدی : تشکر میکنم از حسن نظر شما و از اینکه شاید بنده مطلب قابل عرضی نداشته باشم پیشاپیش عذرخواهی می کنم . علوم انسانی در واقع مبنای اداره جامعه در شوون مختلف آن می باشد.



مطالعات انسانی در حوزه های مختلف ، پشتوانه عمل گردانندگان امور در هر جامعه ای است . اگر این پشتوانه مطلوب باشد می توان امید داشت که جهت گیری جامعه به سمت صحیح باشد و اگر غلط باشد این جهت گیری نیز غلط می شود . خب ، مبانی فکری ما با کسانی که جهان بینی متفاوتی دارند در انسان شناسی متفاوت است ، کاملاً متباین است یعنی بندرت می توان وجه مشترکی در مبانی پیدا کرد . خب ، متاسفانه علوم انسانی که امروز رایج است و مبنای اداره جوامع است زادگاهش غرب است و با مبانی کاملاً غلط شکل گرفته است . در جامعه ما هم همان نظریات مبنای کار قرار گرفته است . آنقدر سیطره این مبانی بر فکر و ذهن ها قوی بوده است که حتی کسانی که گاه ادعای آشنایی با علوم اسلامی را دارند بیان می کنند که ما علوم انسانی اسلامی و غیر اسلامی نداریم . و این نشان از خودباختگی فرهنگی و عدم آشنایی کافی با مبانی اسلامی است . خب طبعاً کسانی که چنین طرز تفکری دارند ، نباید انتظار داشت که هیچ گونه تحولی در علوم انسانی را دنبال بکنند و اگر مانع تراشی نکنند ، کمکی نخواهند کرد . بنابر این اولین کار برای تحول در علوم انسانی این است که این باور در دست اندر کاران این کار شکل بگیرد که مبانی علوم انسانی غربی غلط است و باید توسط دیدگاه های اسلامی تصحیح بشود . اهمیت قضیه هم از این جهت است که عرض شد علوم انسانی ، مبنای اداره جامعه است . اداره غلط هم شقاوت و ضلالت و گمراهی در پی خواهد داشت .

فتح : کتاب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی که بقلم حضرتعالی و تحت نظارت حضرت علامه مصباح نگاشته شده است ، گام مهمی در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی محسوب می شود . در این خصوص نیز لطفاً توضیحاتی بفرمایید .

استاد مصباح یزدی : بنده سهمی ناچیز در این کتاب داشته ام و کل کتاب اثر بنده نیست و در حد بضاعت مختصر خود کمکی کرده ام . چند سال پیش در خصوص تعلیم و تربیت و تحول در نظام آموزشی کشور مسائلی مطرح شده بود و عده ای از دست اندرکاران بحث تعلیم و تربیت خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودند ، نکاتی مطرح شد و ایشان با این مضمون فرموده بودند : تحول اساسی لازم است . ما در حوزه تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش احتیاج به یک تحول اساسی داریم . تغییرات جزئی و روبنایی کافی نیست . بروید بر روی فلسفه تعلیم و تربیت کار کنید و دیدگاه اسلام در خصوص تعلیم و تربیت را مدون کنید ، سپس بر مبنای آن ببینید چه تحولاتی باید انجام دهیم . کارهایی در این زمینه انجام شد و از موسسه ما هم خواستند در این زمینه کار کنید . افرادی از موسسه امام خمینی (ره) هم مشغول این کار در حدی که می توانستند ، شدند .

آنچه بیشتر در این کتاب بحث شده است مبنا سازی است و اینکه از دیدگاه اسلام تعلیم تربیت چه مبانی دارد؟ چگونه می تواند اسلامی شود ، ساحت های مختلف تعلیم و تربیت ، عوامل آن و روش های آن چیست؟ البته بنظر می رسد هنوز کار بسیاری در این زمینه می توان انجام داد تا برسد به یک سری نتایج



عملی و ارائه راهکارهایی که باید آزمایش شود و بعد در ساحت تعلیم و تربیت اسلامی تحلیل شود. هنوز خیلی کار هست.

فتح: امروز روش های مختلفی در خصوص تحول در علوم انسانی از سوی بزرگان مطرح شده است بنظر شما روش مطلوب برای تولید علوم انسانی اسلامی گونه باید باشد؟

استاد مصباح یزدی: تفاوت های علوم انسانی بیشتر در مبانی آنهاست یعنی در تفاوت های هستی شناسی، انسان شناسی، ارزش شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی است و اینها در شکل گیری و روند تولید علوم بسیار موثر است. بعنوان مثال کسی که انسان را موجودی بداند که به جایی بند نیست، هدف خاصی برایش ترسیم نشده است، با فکر خودش می خواهد راهش را پیدا کند، مسئولیت خاصی در قبال کسی ندارد و زندگی اش محدود به دنیاست. این انسان یک جور برنامه ریزی دارد برای اقتصادش برای تربیتش برای مدیریت جامعه و روابط حقوقی اش و کسی که خود را بنده خدا می داند و مسئول در برابر او و قائل به زندگی ابدی است و می داند فکر خودش برای تشخیص سعادت ابدی خودش کافی نیست و نیازمند راهنمایی انبیاست، روش بحث و دامنه بحث چنین فردی در علوم متفاوت خواهد بود. به همین خاطر اهداف در این علوم متفاوت می شود.

آیا اقتصاد هدفش اینست که ثروتی بدست آوریم، توسعه مادی پیدا کنیم و رفاه ایجاد شود یا اینکه همه اینها مقدمه و وسیله ایست که ذیل هدف عام تری قرار می گیرد. در مسائل حقوقی نیز چنین است. حقوق انسانها بر چه اساسی تعیین می شود. در مدیریت و روان شناسی و جامعه شناسی نیز همینطور. مبنای مان چیست؟ روش تحلیل مان چیست؟ مبانی ارزش شناسی مان چیست؟ ما در علوم انسانی بدنبال این هستیم که چیزی را تجویز کنیم. این غیر از این است که مثلا در فیزیک بدنبال کشف روابط امور فیزیکی هستیم. در علوم انسانی بدنبال توصیه هستیم. برنامه ریزی می کنیم. هدف گذاری می کنیم و توصیه و تجویز می کنیم. باید چنین کنید. این باید و نباید ها مبانی ارزشی دارد. چه چیزی هدف را تعیین می کند؟ چه چیزی هدف را مقید می کند؟ اصلا ارزش ها اموری واقعی هستند یا غیر واقعی؟ با قرارداد می توان هدف را تعیین کرد یا خیر؟ اگر واقعیت دارد، محدود به این دنیاست یا آخرت را نیز شامل می شود؟ اینها کاملا موثر است. بنابراین برای تحول در علوم انسانی و اسلامی کردن آنها باید ابتدا مبانی را درست کرد. یعنی اقتضائات آن را در هر یک از شاخه های مبانی تدوین کنیم، در علوم انسانی بطور کلی و در هر شاخه ای بطور خاص. باید سراغ مسائل اصلی هر یک از علوم بیاییم و ببینیم با مبانی مان کدام یک را می توانیم بپذیریم و کدام یک را نمی توان پذیرفت و جایگزینش را تولید نماییم و نظریه پردازی کنیم. بنابر این منطقی تر آن است که ابتدا مبانی علوم انسانی اسلامی را تولید کنیم. بعد اقتضائاتش را در هر یک از علوم انسانی بررسی کنیم. از طرف دیگر مسائل مهم و کاربردی علوم انسانی موجود را خوب بشناسیم و بعد نظریات اسلام را در خصوص آن مسائل با استفاده از مبانی خود، استخراج کنیم و احیانا به نظریه پردازی



های کلی نیز برسیم . این البته یک فرآیند طولانی و پیچیده است . چون در علوم انسانی موجود پاسخ ها مبتنی بر آزمون و خطاست لذا انسجام کاملی ندارد . و خیلی اوقات تک بعدی به انسان می نگرند و جلو می روند و بعد که به بن بست رسیدند باز می گردند . اما در علوم انسانی اسلامی می خواهیم همه جانبه نگر باشیم . هم با عقل سازگار باشد و هم با نتایج تجربی جور در آید و هم با آیات و روایات سازگار باشد . همه ابعاد انسان را پوشش دهد . این هم نیاز به تسلط بر علوم مختلف دارد و هم نظریه پردازی در آن مشکل است . یکی از علل پیشرفت کم ما در این زمینه می تواند همین باشد البته عوامل دیگری نیز دارد ، مانند کمبود نیروی انسانی معتقد و فعال در این زمینه ها.

فتح : با توجه به دیدگاه های متفاوتی که در زمینه علوم انسانی اسلامی مطرح است ، اولاً نحوه مواجهه ما با علوم انسانی غربی چگونه باید باشد ؟ با توجه به اینکه فرمودید این علوم مبتنی بر مبانی ارزش شناسی ، معرفت شناسی و انسان شناسی غلطی است . نحوه مواجهه ما با نتایج این علوم به چه شکل باید باشد ؟ ثانیاً با توجه به این دیدگاه های متفاوت پیشنهاد شما برای افرادی که فعال در این زمینه هستند ، چیست ؟

استاد مصباح یزدی : دیدگاه های متفاوت شاید به این علت باشد که ما در ابتدای راه هستیم و هنوز در مورد خود این موضوع بحث کافی صورت نگرفته است تا به یک دیدگاه مشترک برسیم . طبیعی هم است در کاری که آزمون و خطا در آن کم صورت گرفته است ، نظریات ، نظرات ابتدایی هست خصوصاً در جاهایی که میخواهیم پیشنهاد راهکار بدهیم . البته بخشی از اختلاف نظرها نیز مربوط به این است که دید ما نسبت به علوم انسانی چیست و اینکه آیا اینها قابل اسلامی سازی هست یا نه ؟ که این یک اختلاف مبنايي هست اما اگر پذیرفتیم علوم انسانی متأثر از مبانی اسلامی و غیر اسلامی متفاوت میشود . آن وقت در نحوه اسلامی سازی آن میتوان دقت بیشتری کرد . گاهی برخی از این نظرات ظاهرش اختلاف برانگیز باشد ولی هر کدام در واقع به یک بعدی نظر دارند . مثلاً برخی معتقدند علوم انسانی اسلامی علمی هستند که تمام حقیقت را راجع به روابط انسانی با روش های مختلف کشف می کنند . این روش ها می تواند تجربی باشد ، عقلی باشد ، نقلی باشد و اسلامی بودن به معنای این است که با همه روش های صحیح کشف شده باشد . بنابراین ممکن است برخی از علوم انسانی موجود نیز صحیح باشد اما یک نگرش کلی باید به آن اضافه شود و همه اینها باید در خدمت یک هدف متعالیه قرار گیرد. به اینها باید بعنوان مخلوقات الهی نگریسته شود و کجی ها و ناراستی های آن اصلاح و تکمیل شود . اما چگونه باید این صورت گیرد ؟ اشکالات دقیقاً کجاست ؟ در مسائل است ؟ در مبانی است ؟ از کجا باید شروع شود؟ ابتدا از عقل باید شروع شود ؟ از وحی شروع شود؟ از علوم تجربی شروع شود؟ در این خصوص بحث هایی هست و بخاطر این است که کارهای عملی کمتر صورت گرفته است . بنظر می رسد که اینها رفت و برگشت نیاز دارد . یعنی همین که عرض کردم باید از مبانی شروع کنیم ، اینکه کدام مبانی نقش دارد ، نیاز به تحقیقاتی در همان علم دارد و مسائل آن علم . بنابراین اینکه بگوییم از یک روش خاص باید وارد شد و پیش رفت شاید واقع بینانه نباشد . بلکه رفت و



برگشتی بین علم و مبانی علم نیاز است. خود روش شناسی تحول در علوم انسانی بحثی مهم و کلیدی در این زمینه است .

فتح : بعنوان آخرین مطلب توصیه ای برای دوستانی که پا در زمینه علوم انسانی اسلامی می گذارند ، بفرمایید.

استاد مصباح یزدی : کسانی که در این رشته ها تحصیل می کنند و یا اطلاعاتی دارند و یا میخواهند اطلاعاتی داشته باشند ، حداقل مبانی اسلامی مربوط به این علوم را بشناسند تا بتوانند لاقلاً ناسازگاری های اساسی بین این علوم و اسلام را تشخیص دهند تا باعث انحرافات اساسی نشود . چون عمدتاً کسانی که در این مسیر پا می گذارند ، بعداً متولی این کارها می شوند یا به نوعی این علوم را به نسل بعد منتقل می کنند یا خودشان مدیریت بخشی از امور انسانی را بعهده می گیرند و اگر خطاهای فاحشی داشته باشند ، مصیبت هایی شبیه مصیبت هایی که امروز در جامعه مان داریم ، ادامه پیدا خواهد کرد . اما اینکه انتظار داشته باشیم همه افراد بتوانند نظریه پردازی کنند و دیدگاه های اسلام را تشخیص بدهند ، نظریه ی بدیل ارائه دهند . این ممکن نیست ، زیرا کار تخصصی بسیار پیچیده ای را می طلبد و نیاز به آشنایی عمیق با اسلام و قدرت استنباط نظریات علمی و آشنایی عمیق با آن علم را دارد . بنظر می رسد لاقلاً در ابتدای کار ، همکاری گروهی می طلبد و کسانی که در علوم اسلامی و کسانی که در علوم انسانی تخصص هایی دارند باید با هم گفتگوهای طولانی مدت داشته باشند تا همزبانی و همفکری ابتدایی حاصل شود و بعد متخصصینی بصورت اجتهادی در خصوص این مسائل اظهار نظر کنند .